

# پژوهشی در زندگی پس از مرگ گناهکاران در آیین زرتشت

(بر اساس متن‌های اوستایی و پهلوی)

فلورانس نامجویان

دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی

## چکیده

در جهان بینی مبتنی بر دین زرتشت انسان از قوه‌ی خرد و اندیشه‌ای برخوردار است که به کمک آن می‌تواند از قدرت آزادی و اختیار، گزینش و مسوولیت بهره‌مند شود. آدمی با انتخاب اندیشه، گفتار و کردار خود و با توجه به قانون عکس‌العمل، سرنوشت خود را رقم می‌زند. با نیروی اندیشه به آن چه در ماورای دیدش قرار دارد، می‌نگرد. همچنین رضایت و خشنودی خدا را که نیروی ماورای نیروهای دیگر است در نظر دارد که با آن سعادت و هلاکت آن جهانیش مشخص می‌شود. او به چشم خود فنای خود را می‌دید و می‌بیند از این رو پاداش و یا پادفره آن جهانی و زندگی که به آن امید بسته است برایش مهم جلوه می‌کند.

دین‌آوران همواره کوشیده‌اند، معاد و جاودانگی زندگی پس از مرگ، آمار کارهای نیک، بد و شمار مجموع اعمال را که سبب آرامش، آسایش و درد و رنج در آن جهان است، تبیین و توجیه کنند. این مقاله بر آن است که با توجه به گات‌ها و برخی دیگر از متن‌های اوستایی (وندیداد، یشته‌ها، هادخت‌نسک)، متن‌های پهلوی (ارداویرافنامه، مینوی خرد، روایت امید اشوهشتان، بندهشن، روایت پهلوی، دادستان دینی) و دیگر مآخذی که ذکر آن‌ها در سرچشمه‌ها آورده شده است به این پژوهش بپردازد و زندگی آن‌ها را از لحظه‌ی مرگ، سه شبانه‌روز پس از آن، ظهور دئنا، عبور از پل چینوت، داوری با حضور داوران منصف و ورود به دوزخ و همیستگان تا زمان شفاعت ایزد بانوی مهربان، سپندارمد ردیابی کند و عقاید زرتشت را نسبت به دنیای پس از مرگ و ناگزیر بودن از طی این طریق را تا حد امکان دقیق توصیف کند.

در پایان سروده‌ی بوعلی را زمزمه می‌کند که:

کردم همه مشکلات گیتی را حل  
هر بند گشاده شد به جز بند اجل

از قعر گل سیاه تا اوج زحل  
بیرون جستم ز قید هر مکر و حیل

## کلید واژه‌ها

زرتشت<sup>۱</sup>، زندگی پس از مرگ<sup>۲</sup>، قضاوت<sup>۳</sup>، دوزخ<sup>۴</sup>، گناهکار<sup>۵</sup>

### پیش‌گفتار:

«... از تو می‌پرسم ای اهورا مزدا چگونه خواهد بود سزای آنانی که یاران دروغ خوانده می‌شوند. ای مزدا! هنگامی که حساب روز واپسین فرارسد.»

(گات‌ها، یسنای سی و یک در بند چهارده)

زرتشت از اهورا مزدا چنین پرسیده بود، این نکته یکی از اصول بنیادین آیین زرتشت که همان معاد و یا جاودانگی پس از مرگ است اشاره دارد.

در بینش زرتشت اهورا مزدا، هستی را بر پایه‌ی قانون ثابتی آفریده است که در ذات اوست، پس در همه‌ی هستی نیز جاری است. زرتشت این قانون ذاتی آفریدگار را «اشه» و راستی نامیده است. این قانون ثابت ازلی و ابدی را می‌توان نظام هستی و یا داد آفرینش نیز نامید که همان اراده‌ی خداوند است. بر پایه‌ی قانون اشه انسان از سایر موجودات به دلیل توانایی اندیشیدن متفاوت است. گوهر خرد و اندیشه همان انسانیت فرد است، بدون آن انسان با شکل و نام انسان است، ولی با خصلت‌های حیوانی که همگی غریزی و جبری هستند، تنها در چارچوب رفتارهای مربوط به تنازع بقا به‌زنده بودن خود می‌توانند ادامه دهند. توانایی اندیشیدن، قدرت‌گزینش را به‌وجود می‌آورد. امری روشن و غیرقابل انکار است که آزادی و اختیار مسوولیت را به‌دنبال می‌آورد و اگر غیر از این باشد پاداش و پادفره بیداد و بی‌منطق است. قانون اشه مسوولیت چگونگی اندیشه و نوع انتخاب را به‌عهده‌ی انسان گذاشته است.

قانون عکس‌العمل به‌عنوان قسمتی از قانون اشه در مورد نیک‌اندیشی یا بد اندیشی و نیک‌گزینی یا بد‌گزینی او صادق است. از آن جایی که گفتار و کردار انسان تابع اندیشه‌ی اوست رفتار انسان هم بستگی به‌نوع‌گزینش و اندیشه‌ی او می‌تواند خوب باشد یا بد. این قانون خلل‌ناپذیر عکس‌العمل بازتاب رفتار انسان به‌خود او بر می‌گردد و سرنوشتش را رقم می‌زند.

در بینش زرتشت سرنوشت به‌مفهوم رایج آن مردود است. اگر سرنوشت انسان را به‌معنای وضعیت آینده‌ی او در نظر بگیریم از این دیدگاه سرنوشت هر کس را خود با اندیشه، گفتار و کردار خودش ساخته است. این‌گونه است که عمل به‌سه کلام معروف اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و

1. Zarathusht

2. Future Life

3. Judgement

4. Hell

5. Sinner

کردار نیک با مفهوم معاد و جاودانگی پس از مرگ در آیین زرتشت تکمیل می‌شود. این خود جزیی از قانون حاکم بر هستی است که سرانجام گندم از گندم بروید جو ز جو. این نکته همان مساله‌ی معاد، جاودانگی و هدف تبلیغ دین زرتشت است. این مقاله بر آن است که زندگی پس از مرگ گناهکاران را از سه شبانه روز پس از مرگ تا زمانی که سرنوشت نهایی وی رقم زده می‌شود را مورد بررسی قرار دهد. پس از جدا شدن جسم از روح، یعنی لحظه‌ی مرگ روح سه شبانه روز در کنار جسم می‌ماند. گاهان در مورد سرنوشت روان پس از مرگ تصویر روشنی رانمی‌دهد. اما در بخش‌های اوستایی (هادخت نسک، ویشتاسب یشت، وندیداد) و منابع پهلوی (دادستان دینی، مینوی خرد، بندهشن، ارداویرافنامه، روایت امید اشوهشتان) دیگر منابع فارسی توصیف به نسبت کاملی در این باره آمده است.

بر اساس هادخت نسک در این سه شبانه روز روح گناهکار در بیم و هراس در کنار جسم سرگردان است و در تمام این سه شب این سخنان را تکرار می‌کند که برای گریختن به کدام زمین باید بروم ای اهورا مزدا؟ در آن سه شب چنان احساس ناشادی می‌کند مانند همه‌ی آن چه انسان زنده احساس می‌کند. در این سه شب روح به سوگواری و مرثیه سرایی می‌پردازد، به این دلیل که زندگی خویش را در گناه گذرانده است. این که اعمال شایسته‌ای را در دنیا جمع‌آوری نکرده و نیز دیدن دورنمایی از سرنوشتی که در پل چینوت در انتظارش است، همچنین تصور این که دیو ویزرش و همکاران شیطان صفتش استویدات، او را می‌آزارد. روح احساس زجر و ناشادی می‌کند و به اندازه‌ی همه‌ی ناخوشی‌هایی که در تمام دوران زندگیش دیده روح سوگواری می‌کند. مطالب موجود در ارداویرافنامه [۱، ۲] و روایت پهلوی [۳] به هادخت نسک [۵، ۴] بسیار شبیه است. روایت پهلوی جزییاتی را به این مطلب می‌افزاید که پس از جدا شدن روح از جسم سه شبانه روز پس از مرگ روح در کنار سر جسم نشسته جامه دریده و پوسیده شده نیز می‌گوید که بد بودم چون کار ثواب نکردم، خویش اهریمن هستم، به کدام زمین روم، که را خواهم و چه کسی این بدی را از من باز دارد. مینوی خرد اضافه می‌کند که روح تمام گناهان و بزه‌هایی که در گیتی کرده است در آن سه شبانه روز به چشم می‌بیند.

اثر دیگر پهلوی دادستان دینی [۶، ۷] شرح مینوی خرد را می‌پذیرد و این‌گونه می‌گوید روح بدکار از بیم حساب‌رسی نهایی، وحشت عبور از پل چینوت و سرگردانی و پریشانی روح آشفته است. این گزارش ادامه می‌یابد که در شب اول به سبب اندیشه‌ی بد، در شب دوم به دلیل گفتار بد و در سومین شب به دلیل کردار بد بسیار پریشان و مشوش می‌شود. اگر روح بدکار به طور کامل غرق گناه نباشد به میزان مشخصی به سبب اعمال شایسته به او (عوض) داده می‌شود به آن دلیل

است که روح، آن سه شب را تا حدی می تواند تحمل کند. حالت و پریشانی روح گناهکار که چگونه می خواهد بگریزد و از ترس این که وارد دوزخ شود، به خیال واهی منتظر معجزه‌ی دوباره برگشتن به جهان است. همچنین او در این تصور است که چگونه از نو به تن برگردد تا شاید گناهی را که انجام داده است، جبران کند و ذخیره‌ی اعمال شادی برای چنین روزی داشته باشد. این مطلب را بندهشن ایرانی به تصویر کشیده است. آن چه در دادستان دینی آمده است با روایت بندهشن ایرانی برابری می کند.

وقتی روح گناهکار ویرانی جسم را می بیند آرزوی بازگشت به زندگی دنیوی خود می کند و ناله‌ای را برای آن چه از دست داده است این گونه به زبان می آورد که چرا در زندگی دنیویم گناهانم را جبران نکرده‌ام؟ چرا اعمال شایسته‌ای را برای خودم ذخیره نکرده‌ام؟ با این همه آیا ممکن است گناهانم را جبران کنم و روحم را نجات دهم؟ هم اکنون از همه چیز جدا هستم. از شادی دنیای مادی نیز در معرض حسابرسی جدی هستم، به خطر بزرگی افتاده‌ام. در این زمان در می یابد که فرصت فرار از این پریشانی را برای همیشه از دست داده است و نابودی جسمش آشفستگی او را بیش تر می کند.

در این سه شب بازماندگان وظایف مهمی را در سرنوشت روان پس از مرگ دارند. شیون و مویه کردن برای درگذشتگان زینده نیست زیرا رود پرآبی را به جریان می اندازد که ارواح را می رنجاند، به همان اندازه بدی و سختی به آن‌ها می رسد.

با توجه به مطالب اوستایی و پهلوی، اجرای آیین‌های بزرگداشت سروش در سه شب اول پس از مرگ تنها موهبتی برای روح پرهیزگار در بردارد و شاید ارواح گناهکار از این موهبت بهره‌مند نشوند. بسیاری از متن‌ها تاکید به سزایی در اجرای مراسم ایزد سروش دارند تا از روح در برابر قدرت‌های شیطانی در این سه شب پشتیبانی کند. لیکن در مورد بهره‌مندی روح گناهکار از آن پشتیبانی سکوت می کند.

به هر حال این مراسم که برای روح زنده یاد برگزار می شود اجتناب‌ناپذیر است. این‌ها نه تنها برای شادی و قوت بخشیدن به روح پرهیزگار هستند، بلکه شاید چون سرچشمه‌ای از راحتی برای روح گناهکار محسوب می شود. پس از این مرحله، دئنا به ملاقات روح می آید.

از دین به معنای وجدان و تشخیص معنوی سخن به میان می آید. به دلیل مشخصه‌ی اصلی انسان‌ها که همان توانایی اندیشیدن است، گزینش میان دو گوهر متضاد سپند مینو و انگره مینو یا راستی و دروغ است. انسان با میل و اراده‌ی خویش با کمک وجدان و دین می تواند راه راست یا کج را بگزیند، دین ازلی است ولی زمان عملکرد دین پس از آفرینش جهانی است [۸].

این فلسفه‌ی زرتشتی بعدها در اجزای دیگر اوستا [۹] پرورش یافته است و از مجسم شدن

دین یعنی وجدان آدمی به صورت عفریته‌ی زشتی در روز قیامت در مورد گناهکاران سخن رفته است. این عقیده از شاه کارهای آیین مزدیسنا است که کم و بیش در متن‌های پهلوی نیز نقل شده است. در هادخت نسک درباره‌ی شرح تجربه‌های مشقت‌باری که روح گناهکار در زمان ملاقات با دئنا‌ی خود مجبور به تحمل است چنین آمده است:

در روشنایی سومین شب، روان مرد گناهکار احساس می‌کند که روشن شده و از میان برف‌ها و گندهاگردانیده می‌شود. او تصور می‌کند که بادی از نیمه‌ی شمالی شمالی‌ترین نیمه به سوی او وزان است. بادی گندگندتر از دیگر باده‌ها. به‌طور دقیق پس از این صحنه در متن‌های پهلوی چنین آمده است که عجزه‌ای ترسناک حضور پیدا می‌کند که این توصیف در متن‌های اوستایی حذف شده است.

به‌احتمالی از گزارش‌های وندیداد استنباط می‌کنیم که به‌جای عجزه‌ی زشت همان‌طور که انتظارش می‌رود دیو پلید ویرزش است که روح گناهکار را به جایگاه داوری در پل چینوت می‌گذراند و پس از صدور حکم، روح ملعون را به تاریکی ژرف جهنم می‌برد [۱۰]. شرح ملاقات روح گناهکار با پیرزنی ترسناک که همان دئنا‌یش است در روایت پهلوی [۱۱] و مینوی خرد برابری می‌کند، لیکن در ارداویرافنامه چنین ذکر شده است که در آن باد او دین و کیش خویش را می‌بیند، به‌صورت زن روسپی برهنه، پوسیده، آلوده، که زانو در پیش و مقعد در پس دارد. بلغم بی‌حد و اندازه یعنی بلغم پیوسته به بلغم همچون ناپاک‌ترین و بدبوترین خرفستری که زیان رسانده‌تر پس روان دروند می‌گوید کیستی که من هرگز میان آفریدگان اورمزد و اهریمن زشت‌تر، ریمن‌تر (ناپاک‌تر) و بدبوتر از تو ندیده‌ام؟

دئنا‌گوید من کنش بد تو هستم. جوان بدانیش، بدگفتار، بدکردار، به‌دلیل کام و کنش تو است که من چنین بد، گناه آیین، برهنه، پوسیده، بدبو، ناپیروزگر و آزرده هستم که چنین به‌نظر تو می‌رسد. از آب و آتش گوسفند که دیدی کسی به‌شایستگی دهش و اهلو داد به‌سود نیکان و مستحقان از هر کسی چه از دور و نزدیک فرارسید مهمان‌نوازی و پذیرایی کرد و به‌آن‌ها چنین داد که تو خساست کردی و نشستی. هنگامی که من بی‌اعتقاد بودم یعنی مرا بد می‌پنداشتند آن‌گاه تو مرا بی‌اعتقادتر کردی، زمانی که سهمگین و ترسناک بودم آن‌گاه تو سهمگین‌ترم کردی. هنگامی که نالان بودم، نالان‌ترم کردی. زمانی که در شمال نشسته بودم آن‌گاه تو با اندیشه، گفتار و کردار بد که انجام دادی در جای شمالی‌تر نشاندی.

دادستان دینی تصویر وجدان فرد گناهکار را به‌شکل زن بدکاره‌ی زشت که شکنجه‌گر است و به‌روح به‌عنوان ذخیره‌ای از گناهش وارد می‌شود تشبیه می‌کند. در این ارتباط توجه ویژه‌ای به‌بند‌هشن ایرانی باید داشت که تصویر روشن از عجزه‌ی ترسناک را به‌صورت حاشیه‌ای اضافه

می‌کند. گاو سخیف و باغ بی‌ثمر در مقایسه با گاو چاق و تاکستان شادابی که روح پرهیزگار می‌بیند را تکمیل می‌کند. به محض استشمام بوی گند و تعفن به وسیله‌ی گناهکار، او صورت‌های ترسناک را می‌بیند که آن‌ها پیک‌هایی از مجازات آینده‌ی او هستند. روح پرتشویش از آن‌ها می‌پرسد و در جواب می‌فهمد که هر کدام نمونه‌هایی هستند از وجدان (دین) فردی، شرارت در فکر گفته عمل و نیز نتیجه‌ی زندگی پرگناه دنیوی فرد است.

تنها گزارش برجسته در مورد دئنا که در نوشته‌های زرتشتیان قدیم به پارس‌ی پیدا شد، رساله‌ی صد در بندهشن است که چنین توصیف می‌کند، که روح گناهکار نیز تجسم اعمال زمینی خود را می‌بیند این ملاقات پس از داوری و مادامی که روح از پل چینوت می‌گذرد، بیان شده است.

هنگامی که روح فرد گناهکار به پل چینوت می‌رسد بادی بی‌نهایت گند (که هرگز بدبوتر از آن استشمام نکرده است و هیچ بادی گند تر و متعفن تر از آن نیست) به او می‌وزد و آن بدترین مجازات فرد است. هنگامی که به میان پل می‌رسد صورتی بسیار زشت و ترسناک که هرگز ندیده را می‌بیند و آن قدر از او می‌ترسد که چون گوسفندی است که از مرگ می‌هراسد و می‌خواهد از او خلاص شود و صورت می‌پرسد آیا می‌خواهی خلاص شوی و روح چنین می‌پرسد تو که هستی این چنین زشت و ترسناک که صورتی چون تو را ندیده‌ام.

دئنا پاسخ می‌دهد که من کردار بد تو هستم. من زشت بودم تو روز به روز زشت ترم کردی و هم اکنون تو مرا و خودت را به اعماق اسفل‌السافلین فرستادی و این مجازات را تا رستاخیز باید تحمل کنیم. دئنا روان گناهکار را در آغوش می‌گیرد و هر دو با سر از میان پل چینوت به دوزخ می‌افتند. بر اساس گات‌ها روح با همکار آسمانیش دئنا ایستاده و پیش از او حساب زندگیش نیز منتقل شده است و چنین استنباط می‌شود که اهورا مزدا محافظ حساب واقعی مردم است. اعمال نیک و بد در ترازوی بی‌نقص عادل الهی سنجیده می‌شود و سرانجام چرخش وزنه‌ها جایگاه فرد را تعیین می‌کند. قضاوت بر اساس کارنامه‌ی زندگی اولیه‌ی فرد است و شکی نیست که قضاوت در دادرسی فردی انجام می‌گیرد. اگر در روز حساب‌رسی بدی بر نیک فزونی یافت آن‌گاه روح گناه کار از دئنا خودش شکنجه می‌بیند و هنوز درد بیش تری در انتظار آن‌هاست و از پل چینوت در رود ژرف فلز گداخته سرنگون می‌شوند و در میان دردها و شکنجه‌ها به خانه‌ی دروغ [۸] می‌افتند و در صورت یکسان بودن خوبی و بدی به همیستگان می‌رود که جایی است چون گیتی.

بر این اساس هیچ‌کس از روان پشتیبانی نمی‌کند و حتا دو سگ محافظ پل چینوت [۱۴] برای روان بسیار می‌خورشند.

## داوری در پل چینوت

از نظر علمی و مذهبی در جایگاهی نیستیم که زمان دقیق حساب‌رسی فردی را تعیین کنیم و سراسر گات‌ها در این مورد سکوت می‌کند شاید به این دلیل است که این نکته در نظر زرتشت از اهمیت کمی برخوردار است که آیا داوری فردی پس از مرگ فوری اتفاق می‌افتد و یا در سپیده‌دم روز چهارم پس از مرگ.

در گات‌ها اهورا مزدا داور عالی رتبه است که تصمیم‌گیری نهایی و آخرین قضاوت بر عهده‌ی اوست و زرتشت خود را داور منتخب اهورا مزدا می‌داند [۱۳]. به این ترتیب هیات داور در پل چینوت اهورا مزدا و دستیاران او امشاسپندان و دیگر پیروان اهورایی او سرورش و رشن و زرتشت هستند. در وندیداد مقام عالی رتبه را میترا دارد و همکاران او سرورش و رشن در داوری او را یاری می‌دهند و در متن‌های پهلوی میترا و رشن به‌عنوان داوران این محکمه‌ی سماوی هستند.

شرح دردهای تالم‌آور گناهکاران در پل چینوت آمده است [۱۵] و این که نخستین جدایی پرهیزگاران از گناهکاران در این پل صورت می‌گیرد ذکر شده زیرا این نکته‌ها اهمیت به‌سزایی در هدف‌های آیین زرتشت دارد. این که سرنوشت هر فرد با توجه به زندگی اولیه‌ی فرد مشخص می‌شود و هیچ بدی و یا نیکی فرد در نظر اهورا مزدا نادیده نمی‌ماند این نکته از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

پس اعمالی که فرد در زندگی دنیوی خود انجام داده، یعنی همان زندگی اولیه سرنوشت فرد را می‌سازد. به علت نبود مدرک جهت اثبات عکس این قضیه، این نکته را می‌توان از گات‌ها استنباط کرد. این نظر گات‌ها تاییدکننده‌ی مطلبی است که در اوستای قدیم و متن‌های پهلوی آمده است. چنین است که قضاوت براساس زندگی اولیه است که در سپیده‌دم روز چهارم پس از مرگ صورت می‌پذیرد. نکته‌ی قابل توجه دیگر این است که آموزش‌های زرتشت در حساب‌رسی دقیق اعمال بشر جایی را برای توبه در نظر نگرفته در صورتی که زرتشتیان بعد توبه، کفاره و آمرزش را پذیرفته‌اند [۱۶].

به‌عنوان نمونه توبه‌ی لفظی (Petit) در دین زرتشتی از اهمیت خاصی برخوردار شده است و اجرای روزانه‌ی آن جهت رهایی روح از عذاب یک فرضیه‌ی مسلم است. اگر فردی نتواند که هر روز توبه‌ی لفظی را اجرا کند در آن صورت باید از کس دیگر بخواهد که از جانب او انجام دهد.

توبه‌ی لفظی که خود شخص انجام دهد و یا دیگری برای او انجام دهد تفاوتی در ثمربخشی آن برای آمرزش روح نخواهد داشت. اگر در دوران حیات این فرضیه‌ی دینی انجام نگیرد در آن صورت باید در حین سه شب پس از مرگ شخص انجام پذیرد. ارزش هر دوره‌ی لفظی برای سه

روز خواهد بود از این رو هر کس در خلال آن سه روز فوت کند مانند آن خواهد بود که در هنگام مرگ توبه‌ی لفظی را انجام داده باشد. انجام توبه‌ی لفظی تنها ارزش اخروی دارد. انجام آن باعث جلوگیری از مجازات گناهکار در آن دنیا می‌شود و در مجازاتش در دنیا اثری ندارد. آن توبه او را در پیشگاه خداوند رستگار می‌سازد، اما نه در برابر انسان‌ها [۱۷].

پرسش‌های بسیاری در این زمینه (توبه، بدکاران) اذهان بشر را به خود معطوف کرده است. ارواح بدکاران و گناهکارانی که به دوزخ می‌روند پیش از زمان تن سپین آمرزیده نخواهند شد.

[۱۸]

در متن‌های پهلوی برای تعدادی از پرسش‌ها پاسخی آمده است به‌عنوان نمونه کسی که توبه نکرده باشد و در عین حال گناهش عمیق نبوده باشد آیا جایگاه او در دوزخ است؟ در روایات امید شوهشتان آمده است هر کسی به دوزخ برود مجازاتش در آن جا متناسب با گناهانش خواهد بود. وقتی این تعاون اجرا شد آن وقت تنها ناراحتی همان بودن در دوزخ خواهد بود مجازات دیگری اعمال نخواهد شد. چه کسی ارواح دوزخ رفته‌ها را حمایت خواهد کرد؟

روح درگذشتگان به وسیله‌ی «جوهر عدالت» که آفریدگار در سرتاسر خلقت او قرار داده حمایت می‌شود. او با نیرومندی و شدت تمام به همه جا راه دارد. از اعماق دوزخ گرفته تا متعالی‌ترین جایگاه بهشت چنان قدرتمند و محتشم است که می‌تواند هر عذاب و بی‌عدالتی را نسبت به هر کسی مهار کند و یا از وی دور سازد.

این نکته باید یادآوری شود که دوزخ در زمینی قرار دارد که آفریده‌ی اهورا مزدا است و اگر هم بنا بر خرد صحیح الاهی چنین باشد که شیاطین در آن جا قرار داشته باشند با وجود این قدرت اهورا مزدا چنان است که به راحتی می‌تواند شیاطین را از وارد آوردن آزارهای ناروا منع کند. بنابراین به اعتبار شریعت، آن‌هایی که در دوزخ مجازات شده‌اند، در روز تن سپین آمرزیده می‌شوند، گواه بر این است که آن‌ها از نظارت و مراقبت دقیق ایزدان پر قدرت و متعالی محروم نبوده‌اند. با توجه به آن چه گذشت روح افرادی که به دوزخ می‌روند هم در محافظت و مراقبت قرار دارد. سخت‌ترین عذاب برای دوزخیان آن است که ارواح گناهکاران پیش از تن سپین همدیگر را ملاقات نمی‌کنند و هر یک تصور می‌کنند که خود در دوزخ تک و تنها هستند و هیچ‌کسی را در آن جا ندارند. پس رنج‌آورترین عذاب همان احساس تنهایی ایشان است.

به این نکته باید توجه داشت که ارواح گناهکاران هر چه باشد روح انسان‌هاست که آفریدگار مهربان آفریده و به‌طور ذاتی نیکو، الاهی و آسمانی است. به خاطر سرپیچی از راه ایزدان و عدم فرمانبرداری و اعمال شیطانی، روح ایشان به دوزخ راه یافته است. در جهان ایزدان این نیرو در ید



قدرت آن هاست. شیاطین دوزخ نمی‌توانند به آن گناهکاران آسیبی بیش از آن چه سزاوار است برسانند. زیرا شیاطین آن چنان قدرتی ندارند که بتوانند عدالت الهی را اندک تغییری دهند نه می‌توانند ذره‌ای از آن عدالت بکاهند نه به آن بیفزایند. این نکته شایان ذکر است که همه‌ی ارواح به‌روز رستاخیز و «تن پسین» و آمرزش نهایی ایزدان امید بسته‌اند.

شیاطین به‌خاطر پیش‌بینی اضمحلال و نابودی نهایی‌شان به‌یک‌دیگر حمله می‌کنند. این جدال متدوام بین خودشان باعث ضعف قدرت پلید آن‌ها خواهند بود.

در سرود یازدهم از یسنای سی‌ام‌گات‌ها، دوزخ برای بدکاران دیرپا، نه همیشگی توصیف شده است و در سرود یازدهم از یسنای چهل و ششم‌گات‌ها، دوزخ برای پیروان دروغ همیشگی توصیف شده است، به‌این صورت که کوی‌ها و کرپن‌ها همه نیروهای خود را به‌هم پیوسته‌اند تا با کردار بد خود، زندگی مردم را تباه سازد. ولی روان و وجدانشان آن‌ها را درگذر چینوت (به‌هنگام مرگ) آزار خواهد داد و برای همیشه در دوزخ خویش به‌سر خواهند برد.

سرانجام سپندارمد این مهربان بانو، شفاعت همه‌ی آفریدگان را خواهد کرد و دروازه‌های بهشت را بر همه‌ی آدمیان خواهد گشود [۱۹].

#### سرچشمه‌ها:

- [۱] ژینو. فلیپ، «ارداویرافنامه»، برگردان آموزگار. ژاله، انتشارات معین، تهران، ۱۳۷۲.
- [۲] عفیفی. رحیم، «ارداویرافنامه»، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۲.
- [۳] میرفخرایی. مهشید، «روایت پهلوی»، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۷.
- [۴] میرفخرایی. مهشید، «بررسی هادخت‌نسک»، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
- [۵] میرفخرایی. مهشید، «روان و سه‌شب پس از مرگ»، فروهر دینی، علمی، ادبی، اجتماعی، دوره‌ی سی و یکم شماره‌ی ۵ و ۶ مرداد و شهریور، تهران ۱۳۷۵، صفحه‌ی ۱۹-۲۱.
- [6] West, W, E, 1880, "Dadestan - I - Deing (Religious Decisions) Volume 24, Oxford university Press, Chapter 25.
- [۷] نوایی. ماهیار، «دادستان دینی»، انتشارات موسسه‌ی آسیایی دانشگاه شیراز، ۲۵۳۵، صفحه‌ی ۲۵-۳ و ۳۵-۴۰.
- [۸] پورداوود. ابراهیم، «گات‌ها»، انتشارات اساتیر تهران، ۱۳۷۸، گات‌ها یسنای چهل و پنج، قطعه‌ی شش - گات‌ها یسنای سی و یک، قطعه‌ی یازده و دوازده - برای درک بیش‌تر رجوع شود

به یسنای چهل و پنج، بند دوم و پنجم - یسنای سی و یک، بند دوم - یسنای چهل و نه، بند یازده.  
[۹] دوستخواه. جلیل، «اوستا»، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۷، صفحه‌ی ۵۰۹-۵۱۷.

[۱۰] رضی. هاشم، «وندیداد»، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۶۷، جلد اول، سوم و چهارم -  
وندیداد فرگرد نوزده، بند بیست و نه - وندیداد فرگرد نوزده - بند سی.

[۱۱] همان منبع [۳] فصل بیست و سوم.

[۱۲] تفضلی. احمد، «مینوی خرد»، انتشارات توس، ۱۳۶۴.

[13] DASTURE CURSETJI PAVERY, JAI, "Zoroastrian Doctrine Of a Future Life"  
Ams Press INC, Newyork, 1965, page 6-45.

[۱۴] همان منبع [۱۰]، فرگرد سیزده بند هشتم و نهم، فرگرد نوزدهم بند بیست و هفتم و  
سی‌ام.

[۱۵] صفای اصفهانی، نزهت، «روایت امید اشوهشتان»، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۶، صفحه‌ی  
۲۳۵.

[۱۶] همان منبع [۱۳]، صفحه‌ی ۵۳.

[۱۷] همان منبع [۸]، یسنای سی و دو، بند پانزده - یسنای پنجاه و یک، بند سیزده.

[۱۸] همان منبع [۱۵]، صفحه‌ی ۲۲۲-۲۲۳.

[۱۹] همان منبع [۱۵]، صفحه‌ی ۲۳۵.

